

سلام افلاک

فصلنامه پژوهشهای ادبی به استنادنامه شماره ۳/۲۹۱۰/۵۵
مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۵ کمیسیون نشریات علمی کشور از
شماره اول حائز دریافت درجه علمی پژوهشی شده است.

فصلنامه پژوهشهای ادبی در پایگاه (ISC) مرکز منطقه ای
اطلاع رسانی علوم و فناوری www.srlst.ac.ir و
پایگاه علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir و مجله
« نمایه » ه noormags.com | دسترسی است.

فصلنامه

«پژوهشهای ادبی»

نشریه علمی - پژوهشی

انجمن زبان و ادبیات فارسی

با همکاری مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز: انجمن زبان و ادبیات فارسی

مدیر مسئول: دکتر غلامحسین غلامحسینزاده سردبیر: دکتر مهین پناهی

اعضای هیأت تحریریه	
دکتر منوچهر اکبری	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر مهین پناهی	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا
دکتر جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن حسینی مؤخر	دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
دکتر محمد دانشگر	استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام حسین
دکتر حسن ذوالفقاری	استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی تهران
دکتر غلامرضا ستوده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر قدرتاله طاهری	دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر غلامحسین غلامحسینزاده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ناصر نیکوبخت	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

ویراستار فارسی: دکتر محمد دانشگر

مدیر اجرایی: دکتر افسون قنبری

ویراستار خلاصه مقالات به انگلیسی: رضا رضایی

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

راهنمای تدوین مقاله

هرگونه مقاله پژوهشی در یکی از موضوعات زبان و ادبیات فارسی که در آن موازین علمی رعایت شود برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته می‌شود. هیأت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است. تمام هزینه‌های مربوط به مقاله‌های ارسالی (اعم از پذیرفته شده و پذیرفته نشده) به عهده نویسنده است.

چاپ مقالات و تقدم و تأخر در آن با بررسی و تأیید هیأت تحریریه تعیین می‌شود. اولویت در انتخاب مقالات به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است. مسئولیت صحت مطالب مندرج در هر مقاله به عهده نویسنده است.

ضوابط مقالات ارسالی

مقاله ارسالی قبلاً در جایی چاپ یا ارائه نشده باشد. مقاله‌های مستخرج از پایان نامه باید با نامه تأیید استاد راهنما همراه باشد. مقاله باید در محیط (Word) تایپ شود. عنوان مقاله، نام نویسنده و سازمان وابسته روی جلد مقاله نوشته شود. چکیده مقاله حداکثر در صد کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی همراه با کلید واژه ضمیمه شود.

مقاله نباید از بیست صفحه A4 (حداکثر هر صفحه ۲۴ سطر) تجاوز کند. جدولها، نمودارها و تصاویر در صفحات جداگانه ارائه، و عناوین آنها به صورت روشن و گویا در بالای آنها ذکر شود.

در مقاله به پیشینه پژوهش حتماً اشاره شود.

ارجاعات منابع و مآخذ داخل متن به صورت زیر تنظیم گردد:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر؟ : ص ؟)، برای مثال: (زرین کوب، ۱۳۷۱: ص ۴۶)

کتابنامه در پایان مقاله و به صورت زیر براساس ترتیب حروف الفبا ارائه شود :

کتاب: نام خانوادگی، نام؛ **نام کتاب**؛ نام و نام خانوادگی فرد یا افراد دخیل (شامل مترجم، مصحح، گردآوری کننده و ..) شماره چاپ، محل نشر: ناشر، سال نشر.

مجله یا مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (مؤلف یا مؤلفان)؛ «عنوان مقاله»؛ نام و نام خانوادگی مترجم؛ **نام مجله**، سال (دوره)، شماره، تاریخ نشر؛ شماره صفحات .

معادل مفاهیم و نامهای خارجی در پایان مقاله با عنوان پی نوشت بیاید.

مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال (صد هزار تومان) بابت هزینه داوری به شماره حساب ۱۴۳۳۸۹۰۵۷ بانک تجارت شعبه دانشگاه تربیت مدرس به نام انجمن زبان و ادبیات فارسی، واریز و تصویر فیش واریزی به همراه مقاله ارسال شود .

نشانی دقیق، همراه با رتبه علمی و محل اشتغال، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی نویسنده روی جلد مقاله نوشته شود.

مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

فصلنامه در ویرایش ادبی مطالب آزاد است.

حق چاپ پس از پذیرش برای «پژوهشهای ادبی» محفوظ است و نویسندگان نباید مقالات خود را در جای دیگر چاپ کنند.

فهرست مطالب

مقایسه کارکردهای ارتباطی تلمیح در متون غنایی و تعلیمی (با تکیه بر آثار سعدی).....	۹
دکتر محسن اکبری زاد ؛ دکتر مهدی دهرامی	
کارناوالگرایی در قصه‌های عامیانه ایرانی.....	۳۱
دکتر سارا چالاک	
حاشیه بر خویشتن (تأملی بر خودحاشیه‌نویسهای اخوان ثالث).....	۵۱
دکتر محمد حکیم آذر	
وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی.....	۷۷
سجاد صادق‌وند ؛ دکتر قدرت‌الله طاهری	
نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادریسها» بر اساس طرحواره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد «جفری یانگ».....	۱۰۵
دکتر سعیده صمیمی؛ دکتر پروانه عادل‌زاده؛ دکتر کامران پاشایی فخری	
کیفیت اقتباس داستان عزیز و غزال از نمایشنامه رمئو و ژولیت	۱۳۳
دکتر فاطمه فرهودی پور؛ دکتر مهسا رون	
چکیده انگلیسی	



The adaptation quality of *Aziz and Ghazal* story from *Romeo and Juliet* play

Fatemeh Farhoodipour¹, Mahsa Rone²

Received: 24/6/2020

Accepted: 26/5/2021

Abstract

The story of *Aziz and Ghazal* (1914), written by Seyed Ashraf al-Din Hosseini Gilani, known as Nasim-Shomal, is a not well known romance in which is narrated the love story of two Aleppo lovers from two hostile families. The content similarity of this story with *Romeo and Juliet* Shakespeare's play encouraged us to review and analyze the similarities and differences between the two works by considering the adaptation theories as well as the analysis of common style and context in translations and adaptations of Qajar era. The descriptive-analytical study of this story and the many content and structural similarities between the two works assumed that *Aziz and Ghazal* have been a free adaptation of Shakespeare's tragedy, but since there is no evidence that Seyed Ashraf al-Din was fluent in English, it seems that he has achieved translations of *Romeo and Juliet*, then he has created *Romeo and Juliet* for satisfaction of Iranian readers by using the style of adaptive translations of his time such as adding poetry to prose, using proverbs and sometimes slang catchphrase and socio-cultural discourse.

Keywords: *Constitutional literature, translation, adaptation studies, Aziz and Ghazal, Romeo and Juliet*

¹ Corresponding author, The researcher of Persian Literature & Language Academy, Tehran, Iran; Email: fatemeh_farhoodi@yahoo.com

² Assistant of Persian Literature & Language, Department of Persian Literature & Language, Literature & Humanities Faculty, IKIU University, Qazvin, Iran

Extended Abstract

1. Introduction

Adapted works in Qajar period, specially the ones which had been taken from the masterpieces of the word literature are eminent and analytic. In some of these works, the adaptator has gone beyond and according to the persian`s taste has made the adaption away from the outsider, also has embellished it with persian samples and poems with no indication of the resource book in order to introduce an innovative work to the word of literature. Aziz & Ghazal by Seyed AShraf al-Din Gilani, the well-known poet of the period of constitutionalism who was also called “breeze of north” is a type of such an infinite adaptation. We have attempted to introduce this work by having the comment of it as being an adaption, the relationship and union of this story with “Romeo and Juliet”, a Romantic Drama by Shakespear, has been externalized. Comparing a plenty of structural – contented resemblance and of course the differences between these two pieces with each other indicate that the author of “Aziz and Ghazal” has tried to renovate the constant content of “broken love” with special methods according to the social-cultural conditions of his era.

Besides, Seyed AShraf al-Din has been an artistic translator or in some other words by, “literature adaptation” has restated his concerns to be able to make the Romantic narration, the characters, and the atmosphere pure Iranian, also to generate the play by Shakespear compatible with current Speeches of his era.

Research Questions

1. What is adaption and its relation with translation?
2. What was the style and method of adaption in Qajar period like?
3. How was the quality of the adaptation of “Aziz & Ghazal” by “breze of north” different with “Romeo and Juliet” by Shakespear?

2. Literature Review

There hasn’t been any serious research about the story “Aziz & Ghazal” yet. Only in the article “comparing the content and structure of the anthology Zohre & Manouchehr by Iraj Mirza with Aziz & Ghazal by Seyed AShraf al-Din Gilani” (1393) Aziz and Ghazal is known as an imitation from Venus & Adonis by Shekespear.

In this article, mentioning the point has only been sufficient. In the area of studies about adaptation, some research has been accomplished which have mostly been related to the cinema-adaption. Of course, the research, in using ideas about adaption can assist the research. For example, people from Kandeher and AKandeher and Anushirvani in modern comparative literature and literal adaption, the play “the Glass menagerie” by Tennessee Williams and the movie “Here without me” directed by Bahram Tavakkoli (1392), after analyzing and examining the process of adaption in cinema from the play, “the Glass menagerie”, It has been expressed that how the adaptator should naturalize and actually edit the play in order to make it credible in the cinema of Iran, also to inspire the social – cultural speech in his society.

Raminniya and Ebrahimivar have examined and analyzed types of adaption and its effects on plays by Reza Ghasemi (1397), the quality of the adaption from texts in persian literature and some of artistic plays and modern art of Reza Ghasemi. They have proved how adaption can wind up in creating new works which will be closer to the taste of readers of the adaptator’ era.

In some chapters of books, the history of translation and types of literal adaptions in the Qajar period have been mentioned. Arianpoor, in the book *From Saba to Nima* (1372) and Mirabedini in *the history of fiction in Iran* (1392), Azarang in *the history of translation in Iran from the ancient time to the end of the Qajar period*, (1384), and Meysami in “the period of translation and literary adaptation in Iran”, (1372), have illuminated and clarified the special style of common translation and adaptions of the Qajar and constitutionalism, but in none of these analytical works, they have pointed out Seyed AShraf al-Din’s adaption from the play by Shakespear or the quality of this literal renovation. As a result, In this research, the similarities and differences of the content and structure of these two works and the style of adaption have been analyzed.

3. Methodology

In this research, with the style and type of current adaptions in the library resource, considering the experts’views about the case of adaption, we have tried to prove that *Aziz and Ghazal* has been adapted

from *Romeo and Juliet* by Shakespear and we have compared these two works with each other to analyze and examine their quality.

Results

The priority of literal translators of the Qajar period currently was more creating relation between the text and the Iranian reader, not preserving the nobility of the translated work. So, being a fascinating and absorbing text and opening the window of enthusiasm to accuracy, the trustworthy and commitment to the original text. On the other hand, the liberals of that era were attempting to accommodate the modernization with the Iranian's religious and traditional trainings also they tried to discover or even creat the familiarity between them.

Sometimes, the translators' lack of training or skill caused their misunderstanding or misconception of the text, but as mentioned, we should separate these free translations from the literal adaption in that time. In this research which was assigned to one of those free adaptations of the work by Shakespear in the Qajar period, It was clarified that based on the evidence and confirmation, Aziz and Ghazal cannot be called as a translation but in fact, the work is a free adaptation of the play. *Romeo and Juliet* that according to Sanderze's point of view, it has been accommodated to the self-made and naturalized text and the adaptator who is Seyed AShraf al-Din, has regenerated the work by Shakespear creatively based on the stories matched with the taste of Iranians.

Romeo and Juliet as a resource, considering its different genre, compared with the story *Aziz and Ghazal*, differs from this Romantic story of the Qajar period in the case of dividing narrating scenes and sections, introducing the characters at the beginning of the story, its argumentativeness, describing the scenes and moods of characters, the presence of the narrators, etc. But, as it has been pointed out, these two stories are similar in elements and structure of narration. Similarity of the characters, designing and drafting the events of the story, the location and base of the events in *Romeo and Juliet* and *Aziz and Ghazal* is meaningful and worthwhile.

The heroes of both works are from two hostile families who get stuck in a banned Romance. After experiencing the first hidden marriage, the crisis of the story comes up and a man from the beloved family is

murdered by the lover accidentally and this issue persuades him to expatriation. In fact, with plenty of similarities, some differences in the process of adaption and self-making of the work are being considered. Gilani, with changing the characters' name and location to oriental names and some techniques as adding poems suited to the tune and the moods of the characters, has attempted to make the story absorbing and touching for the Iranian readers. In general, Seyed AShraf al-Din's attempt in making the story *Romeo and Juliet* pure Iranian, with some controversies in narration, has been noticeable despite having limitation and lack of facilities of his era.

References

1. Abot.H.porter (1397), literacy of narration, translated by Roya Pourazar, and Nima. M.Ashrafi, Tehran: Atraf.
2. Amini Najafi, Ali (1393), shakespear in Iran, from the first to the last translatons, BBC of persian. [access: Ordibehesht, 7th., 1393]
3. Arianpoor, Yahya (1382), From Saba to Nima, Vo.2, chapter 8, Tehran: Zavvar.
4. Azarang, Abdulhossein (1394), The history of Iran, from the ancient time to the end of the Qajar period, Tehran: Qhghnous.
- 5.Farhoudipoor, Fatemeh, Behnaz Alipoor Gaskari and Masoomeh Mohammadnejad (1397), examining the style recognition of the "breeze of north", Collection of the articles of the sixth conference of literal research, Tehran: National library of Islamic Republic of Iran.
6. Gilani, Seyed AShraf al-Din (nd.), *Aziz and Ghazal*, Tehran: The organization of book center.
7. Gouyard.M.F (1374), comparative literature, the introduction by Jean mary kane, translated and lectured by Ali AkbarKhan mohammadi, Tehran: pajang.
8. Kandeharion, Azra and Alireza Anoushirvani (1392), innovative comparative literature and literal adaptation; the play "The Glass menagerie" by Tavakoli, comparative literature, spring and summer, No.17. pp10-43.
9. Meysami, Juli scott (1372), the period of translation and the literal adaption in Iran, translated by Majid Malekan, Naser-e-Danesh, No.3, Farvardin and Ordibehesht. pp;164-173.
10. Mirabedini, Hasan (1392). the history of fiction in Iran, Tehran: Sokhan.
11. Mohseninia, Naser (1393), comparative literature in the contemporary word, Tehran: Elm va Danesh.

12. Orak mould Ghaffari, parisa (1393), "comparing structural-contextual of *venus and Manouchehr* منظومه by Iraj Mirza, with *Aziz and Ghazal* by Seyed AShraf al-Din Gilani", persian literature, No.230, pp. 73-90.
13. Raminnia, Maryam and Mohammad Reza Ibrahimivar (1397), "From restating the translation to regenerating the innovative text: types of adaptation and the effects on Reza Ghasemi's plays", *Literal research*, fall, No. 61, pp. 39-74.
14. Sadeghi, Ghotbedin (1388); adaption, a way to know the nations, an interview with Dr. Ghotbeddin Sadeghi. The interviewers: Babak Faraji and Manije Mohamedi, *Scene*, No. 68. pp. 39-40.
15. Sanderz, Juli (1398), "What's adaption'?", translated by Mohammad Ghaffari, *comparative literature*, spring and summer, No.17, pp. 106-121.
16. William Shakespear (1381), collection of dramas by William Shakespear, translated by Alaeddin Pazargadi, No.1, Tehran: Soroush.
17. Yaghmaee, Habib (1347). the story of friends by Seyed AShraf al-Din Gilani, *Yaghma*, No. 246, Esfand, p: 706-710.
18. _____ (1354). a recollection of "the breeze of North", *Yaghma*, No. 319, farvardin, p: 28-35.



فصلنامه

سال ۱۹، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۳۳-۱۶۰

مقاله پژوهشی



DOI: <https://doi.org/10.2634/Lire.19.75.6>



DOR: 20.1001.1.17352932.1400.18.72.6.7

کیفیت اقتباس داستان عزیز و غزال از نمایشنامه رمئو و ژولیت

دکتر فاطمه فرهودی پور^{۱*}؛ دکتر مهسا رون^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۴/۴

چکیده

داستان عزیز و غزال (۱۳۳۲ق.) به قلم سیداشرف الدین حسینی گیلانی، معروف به نسیم شمال، عاشقانه‌ای است کمترشناخته شده که در آن ماجرای عشق دو دلدادۀ اهل حلب از دو خاندان متخاصم روایت می‌شود. شباهت محتوایی این داستان با نمایشنامه رمئو و ژولیت شکسپیر ما را برآن داشت تا با نگاهی به مفهوم اقتباس و همچنین واکاوی سبک و سیاق رایج در اقتباسهای عصر قاجار، شباهتها و تفاوتهای این دو اثر را بررسی و تحلیل کنیم. واکاوی همانندی فراوان محتوایی و ساختاری این دو اثر به روش توصیفی - تحلیلی، این ظن را تقویت می‌کند که عزیز و غزال، اقتباسی آزاد از تراژدی شکسپیر بوده است؛ اما از آنجاکه سندی مبنی بر تسلط سیداشرف الدین به زبان انگلیسی در دست نیست، چنین به نظر می‌رسد که او به گونه‌ای با ترجمه‌ای از رمئو و ژولیت به فارسی یا ترکی آشنا شده و سپس به سیاق اقتباسهای دوران خود با تمهیداتی همچون افزودن شعر به نثر، بهره‌گیری از امثال و حکم و گاه تکیه کلامهای عامیانه، متناسب با گفتمانهای فرهنگی - اجتماعی زمانۀ خود، رمئو و ژولیتی باب طبع خوانندگان ایرانی خلق کرده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه و ادبیات مشروطه، مطالعات اقتباسی در دورۀ مشروطه، عزیز و غزال، رمئو و ژولیت، نسیم شمال.

*۱. پژوهشگر گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب ارسى - نویسنده مسئول

fatemeh_farhoodi@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - قزوین

۱. درآمد

آثار اقتباسی در عهد قاجار بویژه آن دسته که برگرفته از شاهکارهای ادبیات جهان بود، نوشته‌هایی خواندنی و قابل بررسی است. در برخی از این آثار، اقتباسگر گامی فراتر نهاده و مطابق با ذائقه خواننده فارسی‌زبان، اقتباس خود را از اصل فرنگی به زیور امثال و اشعار فارسی آراسته و اثر اقتباسی را بدون هیچ اشاره‌ای به کتاب مبدأ به مثابه اثری جدید به عالم ادبیات معرفی کرده است. عزیز و غزال سیداشرف‌الدین گیلانی، شاعر برجسته مشروطه و معروف به «نسیم شمال»، نیز نمونه‌ای از این اقتباس آزاد است که در این پژوهش با معرفی این اثر و بحثی در اثبات اقتباسی بودن آن، رابطه و پیوند این داستان با رمثو و ژولیت - درام عاشقانه شکسپیر - تبیین شده است. مقایسه شباهت‌های فراوان محتوایی و ساختاری و البته تفاوت‌های این دو اثر با یکدیگر حاکی است که ظاهراً خالق عزیز و غزال با توجه به اوضاع فرهنگی - اجتماعی دوره خود، کوشیده است مضمون همواره محبوب و موردپسند «عشق نافرجام» را با تمهیداتی برای خوانندگان ایرانی بازآفرینی کند. افزون بر این، سیداشرف‌الدین ترجمه هنری یا به بیان رساتر اقتباس ادبی را مجالی یافته است برای بازگو کردن دغدغه‌های خود تا در خلال این روایت عاشقانه با ایرانی کردن شخصیت‌ها و فضا نمایشنامه شکسپیر را متناسب با گفتمانهای غالب زمانه خود بازتولید کند.

در این پژوهش با نگاهی به سبک و سیاق رایج اقتباسهای اواخر عصر قاجار و مشروطه و هم‌چنین معرفی دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه اقتباس سعی شده است تا به منظور اثبات اقتباسی بودن عزیز و غزال، عناصر روایی آن با رمثو و ژولیت شکسپیر مقایسه و کیفیت این اقتباس بررسی و تحلیل شود.

۲. پیشینه پژوهش

جست‌وجو در سوابق پژوهشی مرتبط با موضوع این پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تاکنون درباره داستان عزیز و غزال پژوهشی جدی انجام نشده است؛ صرفاً مقاله‌ای با عنوان «مقایسه محتوایی - ساختاری منظومه زهره و منوچهر ایرج‌میرزا با عزیز و غزال سیداشرف‌الدین گیلانی» (۱۳۹۳) به قلم پریسا اورک مورد غفاری نوشته شده که در آن نویسنده، ضمن مقایسه این دو اثر اقتباسی با یکدیگر، اشاره کرده که عزیز و غزال

گرچه تقلیدی از ونوس و ادونیس شکسپیر دانسته شده است، پس از مطالعه و مقایسه این اثر با منظومه های شکسپیر، خواننده بیش از هر چیز به شباهت آن با رمئو و ژولیت پی می برد. البته در این مقاله صرفاً به این اشاره بسنده شده است.

در حوزه رویکرد این پژوهش یعنی مطالعات اقتباس، غالب پژوهشها از نوع بررسی اقتباسهای بینارسانه ای و سینمایی است. در این پژوهشها هرچند بیشتر به کیفیت اقتباسهای سینمایی یا نمایشی پرداخته شده از حیث بهره گیری از نظریه های اقتباس می تواند راهگشا باشد. قندهاریون و انوشیروانی نیز در مقاله «ادبیات تطبیقی نو و اقتباس ادبی: نمایشنامه باغ وحش شیشه ای تنسی ویلیامز و فیلم اینجا بدون من بهرام توکلی» (۱۳۹۲) پس از بررسی و تحلیل روند اقتباس سینمایی از نمایشنامه باغ وحش شیشه ای نشان داده اند که اقتباسگر چگونه برای باورپذیر کردن اثر مبدأ در سینمای ایران به تغییر و دستکاری جهان بینی آن و روند بومی سازی و ویرایش فرهنگی پرداخته و گفتمانهای اجتماعی - فرهنگی جامعه خود را در روح اثر دمیده است.

رامین نیا و ابراهیمی ایور نیز در مقاله «از بازخوانی سنت تا بازآفرینی مدرن: گونه های اقتباس و تأثیرپذیری در نمایشنامه های رضا قاسمی» (۱۳۹۷) کیفیت بازخوانش و اقتباس از متون ادب فارسی و برخی آثار نمایشی و داستانی مدرن را در نمایشنامه های رضا قاسمی بررسی کرده و نشان داده اند که چگونه انتقال مفاهیم به آفرینش آثار تازه ای می انجامد که به سلیقه مخاطبان زمانه اقتباسگر نزدیکتر است.

در دسته ای از آثار نیز به تاریخچه ترجمه و اقتباس ادبی در عصر قاجار و سبک و سیاق آن پرداخته شده است. آرین پور بخشهایی از اثر خود از صبا تا نیما (۱۳۷۲) را به این موضوع اختصاص داده و سبک و سیاق ترجمه های اقتباسی دوره مشروطه را واکاوی کرده است. میرعابدینی در تاریخ ادبیات داستانی ایران (۱۳۹۲) در فصلی به جریان ترجمه در عصر قاجار، سبک و سیاق آن و تأثیرش بر نثر داستانی معاصر پرداخته است. عبدالحسین آذرنگ در تاریخ ترجمه در ایران: از دوران باستان تا پایان عصر قاجار (۱۳۸۴) و میثمی در «دوران ترجمه و اقتباس ادبی در ایران» (۱۳۷۲) به شرح و توضیح سبک خاص ترجمه های آزاد و اقتباسهای عصر قاجار و مشروطه همت گماشته اند؛ اما شاید به سبب عدم دسترسی این پژوهشگران به نسخه ای از عزیز و غزال در هیچ یک از آثار نامبرده به اقتباس سیداشرف الدین از نمایشنامه شکسپیر و کیفیت این بازآفرینی

ادبی اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین در این پژوهش برآنیم تا برای نخستین بار با بررسی شباهتها و تفاوت‌های محتوایی - ساختاری عزیز و غزال و رمئو و ژولیت، کیفیت و نوع این اقتباس را واکاوی و تحلیل کنیم.

۳. بحث و بررسی

مطالعات ترجمه^۱ و مطالعات اقتباس^۲ به عنوان دو حوزه قابل توجه در مطالعات تطبیقی، سندی مهم در روابط ادبی بین ملت‌ها است. بنابراین صاحب‌نظران در هر دو مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی برای این حوزه‌ها اهمیتی ویژه قائل شده، و در قلمرو مطالعات تأثیر و تأثرات ادبی، سهمی شایان توجه را بدان اختصاص داده‌اند تا بدانجا که ام. اف. گویارد ادبیات تطبیقی را «مطالعه تاریخ روابط ادبی بین‌المللی» (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۶) و موضوع آن را «پیگیری نقل و انتقالات انجام‌شده از ادبی به ادب دیگر» دانسته است (همان: ۱۶۸).

گاه بین دو یا چند اثر ادبی، که نویسندگان و سرایندگان آنها هیچ ارتباط زمانی، زبانی و مکانی با یکدیگر نداشته‌اند، تشابهاتی دیده می‌شود. این شباهتها را حاصل توارد یا از سنخ مشترکات فکری انسانها در موضوعاتی همچون عشق، زندگی و مرگ، ایثار و عدالت و... دانسته‌اند (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۰۵ و ۵۰۶)؛ اما مشترکات داستان عزیز و غزال و رمئو و ژولیت فراتر از آن است که شباهت آنها را صرفاً از سنخ توارد ذهنی یا آن دسته مضمونهای مشترک و عامی بدانیم که خالقان آثار هنری، بدون اطلاع از آثار یکدیگر غالباً به سراغ آن می‌روند. تشابه این دو اثر فقط در پرداختن به مضمون جهانی و مشترک «عشق نافرجام» خلاصه نمی‌شود و تأثیرپذیری سیداشرف‌الدین از عاشقانه شکسپیر را باید از نوع «اقتباس ادبی» برشمرد و جزئی‌تر و دقیق‌تر به واکاوی شباهتها و تفاوت‌های این دو پرداخت.

۳-۱ تعریف اقتباس و انواع آن

بنابر نظر سندرز، «اقتباس» - به مثابه عملی انتقالی که در ضمن آن اثری از ژانری معین به ژانری دیگر منتقل می‌شود - نوعی «بازنگری» است. البته او فارغ از هرگونه قضاوت ارزش‌گذارانه اقتباسها بیشتر بر شیوه و تحلیل این فرایند و ایدئولوژی پنهان در پس آن متمرکز بوده است. به نظر وی، گاه نیز اقتباس، تلاشی برای ساده‌سازی یا مناسب‌سازی

متن اصلی برای مخاطبان و خوانندگان جدید است که از طریق فرایندهای «نزدیک‌سازی»^۳ و «روزآمدسازی»^۴ می‌شود. سندرز، که اصطلاح نزدیک‌سازی را از نظریه ژرار ژنت وام گرفته، معتقد است این فرایندها غالباً در اقتباس از رمانها و نمایشنامه‌های کلاسیک صورت گرفته که در این میان آثار شکسپیر، بیش از دیگر آثار، کانون توجه اقتباسگران و همواره منبعی غنی برای نزدیک‌سازی بوده‌است. او هرگاه از اقتباس سخن به میان آورده به تغییر زمینه فرهنگی یا زمانی متن اصلی^۵ نظر داشته‌است که ممکن است مستلزم تغییر ژانر باشد یا نباشد. سندرز بر این باور است که در اقتباس باید به امکان هرگونه وفاداری به متن اصلی شک کرد و چه‌بسا بیشتر اقتباسها و تصرفهای خلاقانه با وفادار نماندن به متن اصلی پدید آمده‌اند. این مسئله بویژه در مورد اقتباسها از نمایشنامه‌های شکسپیر صادق بوده‌است. وی اقتباس آزاد سینمایی از نمایشنامه رمثو و ژولیت ساخته باز لورمن را نمونه خوب انتقال از ژانر نمایشنامه به فیلم برشمرده که در آن، طی فرایند نزدیک‌سازی، زمان و مکان تراژدی شکسپیر و صحنه‌پردازیها جای خود را به عناصری در جهان مدرن داده‌است (سندرز، ۱۳۹۸: ۱۱۰-۱۱۳).

در تعریفی دیگر، اقتباس اصطلاحاً به خوانشی تحت‌اللفظی و دقیق گفته می‌شود که از متنی مرجع صورت گرفته و از آن خود کردن یا تصرف^۶ به معنای بردن متن به بافتی دیگر و خوانشی جدید از آن است. اقتباس‌کننده، گاه با تغییر و دستکاری جهان‌بینی اثر^۷ آن را از آن خود می‌کند. مقصود از تغییر و دستکاری جهان‌بینی اثر همان بومی‌سازی^۸ این است که اقتباس‌کننده آگاهانه یا ناآگاهانه، سازوکارهای ایدئولوژیک و گفتمانهای^۹ جامعه خود را در خوانشی جدید از اثر دخیل می‌کند. درواقع از آن خود کردن در سطحی عمیق‌تر از اقتباس، جوهره اثر را به فرهنگ جامعه اقتباس‌کننده نزدیک می‌سازد (قندهاریون و انوشیروانی، ۱۳۹۲: ۱۶ و ۱۷).

باستین هم اقتباس را مؤثرترین راهبرد ارتباطی خواننده و در مقاله خود عناصر اقتباسی را به‌مثابه «راه‌های راهبردی و عملی در حل تفاوتها و کشمکش‌های فرهنگی» معرفی کرده‌است (Bastin, 2014: 73). او هم‌چنین با «مداخله»^{۱۰} برشمردن ترجمه و اقتباس اذعان کرده‌است که تصمیمات و انتخابهای مترجم یا اقتباسگر براساس معیارهای گوناگونی همچون محدودیتهای متنی یا زبانشناختی اتفاق می‌افتد. وی از این

مداخلات با عنوان «تصمیم ترجمه‌ای»^{۱۱} یاد کرده‌است که مترجم یا اقتباسگر در موقعیتی خاص اتخاذ می‌کند (ibid: 76).

باستین در مفهومی عام، اقتباس را بخش عادی از هر عمل فکری دانسته که همواره وجود داشته اما عصر طلایی اقتباس از قرنهای هفدهم و هجدهم در فرانسه آغاز شده و به دیگر نقاط جهان رفته‌است. ترجمه‌های بسیار آزادانه‌ای که در آن دوره در سنت ادبی فرانسوی انجام شده از روی نیاز به متون خارجی و بنابه ذائقه و عادات فرهنگ مقصد صورت گرفته‌است (Bastin, 2009: 3).

درواقع اقتباس به‌عنوان یکی از مباحث مهم در حوزه تأثیر و تأثرات ادبی عبارت از: نوعی تأثیر یا تفسیر است که در آن هنرمند با تفسیر یک اثر هنری دیگر و یا با پیروی از آن، اثر جدیدی را بازآفرینی می‌کند که رد پای آن در اثر یا آثار متقدم قابل رؤیت است؛ بدین‌سان می‌توان اقتباس را در زمره مطالعات بینامتنی به‌شمار آورد، که خود شاخه‌ای از پژوهشهای ادبیات تطبیقی به‌شمار می‌رود (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۰۵).

پس مطالعه اقتباسهای ادبی، آن‌هنگام که از زبانی به زبان دیگر انجام می‌شود، به‌مثابه کنشی بینامتنی به دایره مطالعات ادبی تطبیقی وارد می‌شود.

اقتباس را هم‌چنین راهی برای شناخت فرهنگ ملت‌ها معرفی کرده‌اند که در طی این انتقال تاریخی - فرهنگی اثری از دوره‌ای به دوره دیگر تغییرات بسیاری بویژه در محتوای اثر صورت می‌گیرد تا اثر جدید با شرایط جدید تطبیق پیدا کند؛ این تغییر برآمده از فرهنگ غالب در یک دوران، سبک زیباشناختی مسلط بر آن و ویژگیهای منحصربه‌فرد هنرمند اقتباسگر است. بنابراین مرزی برای اقتباس نمی‌توان قائل شد و امکان هر تغییری در متن مبدأ به شرط همراه بودن با ابتکار و خلاقیت وجود دارد؛ اما این تغییرات نباید آن‌قدر اساسی باشد که ارجاعات به اثر مبدأ کاملاً پاک شود و مخاطب دیگر درنیابد که اثر اقتباسی است (صادقی، ۱۳۸۸: ۳۹ و ۴۰). هرچند صادق در اظهارات خود بیشتر اقتباس در نمایشنامه و تئاتر را مد نظر دارد، آرای او را می‌توان به انواع دیگر اقتباس نیز تعمیم داد.

دسته‌بندیهای گوناگونی برای اقتباس ذکر کرده، و درجات تفاوت و تشابه متن اقتباسی با متن اصلی را به نوع اقتباس وابسته دانسته‌اند. اقتباس گاه از ژانری به ژانر دیگر و گاه از رسانه‌ای به رسانه دیگر صورت می‌گیرد. پیش از الفت سینما و ادبیات، اقتباس در

ژانرهای گوناگون از ادبیات منظوم به مثنوی و بالعکس از ادبیات داستانی به نمایشی از داستان به داستان و از نمایشنامه به نمایشنامه صورت می‌گرفت که در کنش دوسویه معرفتی و شناساندن ارزشهای متن مبدأ و به‌روز کردن آن متناسب با نیازهای اجتماعی و فرهنگی مخاطب به بازتعریف و خلق آثار ادبی جدید می‌انجامید (رامین‌نیا و ابراهیمی‌ایور، ۱۳۹۷: ۴۲).

در تقسیم‌بندی دیگری نیز اقتباس را به سه نوع اقتباس وفادارانه، غیروفا دارانه و آزاد تقسیم کرده‌اند (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۰۷ و ۵۰۸) که البته نقدهایی بر این دسته‌بندی وارد است؛ ازجمله اینکه اقتباس وفادارانه اساساً ناممکن است و اقتباسگر در هر اقتباسی، اثر مبدأ را از صافی ذهن خود می‌گذراند و تغییراتی در آن می‌دهد (قندهاریون و انوشیروانی، ۱۳۹۲: ۱۷). البته بین تعریف اقتباس غیروفا دارانه و اقتباس آزاد نیز نمی‌توان تمایزی قایل شد. دهورا کارتمل و دادلی اندرو نیز برای اقتباس انواعی برشمرده‌اند؛ اما از آنجا که تقسیم‌بندی آنان دربارهٔ اقتباسهای سینمایی از رمان است از شرح و توضیح آن درمی‌گذریم؛ چراکه در این پژوهش ما با اقتباس داستانی (عزیز و غزال) از یک نمایشنامه (رمثو و ژولیت) روبرو هستیم و نه با تغییر رسانه از ادبیات به سینما. بنابراین نمی‌توان انواع سه‌گانهٔ اقتباس سینمایی شامل «وامگیری»، «همجوارسازی» و «دگردیسی» را با اقتباس حاضر منطبق کرد که در کتاب اندرو، متناسب با میزان و کیفیت بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های سینمایی نامگذاری شده‌است.

۲-۳ نسبت «اقتباس» با «ترجمه»

منتقدان بسیاری کوشیده‌اند مرز بین اقتباس و ترجمه را مشخص سازند؛ اما دشواری این مرزبندی دقیق مشکلاتی را در مطالعات ترجمه و اقتباس به‌وجود آورده‌است. سوزان باسنت در پژوهش خود کوشیده‌است تا نشان دهد ترجمه نسبت به متن اصلی چقدر باید نزدیک یا دور باشد که به‌ترتیب «ترجمه» یا «اقتباس» نامیده شود. درواقع او بر آن است که وقتی متنی به زبانی دیگر انتقال می‌یابد، فاصلهٔ آن نسبت به متن مبدأ تعیین می‌کند که ترجمه است یا اقتباس. اگر نزدیکی آن به متن اصلی تصدیق شود، می‌توان آن را ذیل ترجمه طبقه‌بندی کرد و اگر از متن منبع فاصله گرفته‌باشد، باید آن را اقتباس فرض کرد (Bassnett, 2011: 40).

پورتر ابوت نیز در *سواد روایت*، فصلی را به اقتباس از رسانه‌ای به رسانهٔ دیگر

اختصاص داده و بر این باور است که اقتباس را حتی با مسامحه نیز نمی‌توان ترجمه برشمرد. او با الهام از جورج بلواستون، اقتباس را «تخریب خلّاقانه» یا «بازگویی» فرض کرده و در اظهارنظری جالب اذعان کرده‌است که تمام اقتباسگران به شرط اینکه کارشان را درست انجام بدهند، دزد هستند؛ آنچه را می‌خواهند از اثر مبدأ می‌دزدند و باقی را رها می‌کنند (ابوت، ۱۳۹۷: ۲۰۴ و ۲۰۵).

باستین نیز در پژوهش‌های خود همواره مطالعات اقتباس را در نسبت با مطالعات ترجمه بررسی کرده و بر آن است که اقتباس به‌عنوان نوعی ترجمه، غالباً در ژانر درام مورد توجه بوده‌است. در شیوه‌های هفتگانه‌ای که وی برای اقتباس ذکر کرده است درواقع شش مورد (رونویسی، حذف، گسترش، شفاف کردن مفاهیم انتزاعی، به‌روزرسانی و برابریابی بافتی) در ترجمه به‌کار می‌آید و روش نهایی، یعنی «آفرینش و تولید» در اقتباس انجام می‌شود که طی آن اقتباسگر فقط پیام، اندیشه‌ها و عملکردهای متن اصلی را حفظ می‌کند. او حتی اقتباس را «مداخله آگاهانه مترجم در متن مبدأ برای اهداف کاربردی» معرفی، و با نظر به سه مفهوم اصلی در نظریه ترجمه - یعنی معنا، هدف و مقصود - اذعان کرده‌است که ترجمه اساساً در سطح معنی باقی می‌ماند؛ اما اقتباس به‌دنبال انتقال هدف از متن منبع است و فرایندی خلاقانه به‌شمار می‌رود که در پی برقراری تعادل ارتباطات است؛ تعادلی که غالباً به‌دلیل اشکال سنتی ترجمه مختل می‌شود (Bastin, 2009: 6). البته به نظر او، وقتی این مداخلات در متنی تحقق می‌یابد آن متن، دیگر به عنوان ترجمه پذیرفته نمی‌شود؛ اما ردّ پای متن مرجع دیگری در آن نمایان است.

۳-۳ سنت و سبک و سیاق ترجمه و اقتباس در عصر قاجار

عهد قاجار و دوره مشروطه یکی از دوره‌های شایسته توجه در تعاملات فکری و تأثیرپذیری ادبی از ادبیات مغرب زمین به‌واسطه ترجمه و اقتباس بوده‌است. البته سنت ترجمه در ایران، دیرپاست و نخستین ردّپاهای ترجمه را در دوران مادها و حتی پیش از آن یافته‌اند. در طول تاریخ، ایرانیان در پی ارتباطات نظامی، سیاسی و اقتصادی که با ملل مختلف داشته‌اند نیازمند ترجمه بوده‌اند. در دوران معاصر نیز، نیاز به آموختن زبانهای فرنگی از زمان فتحعلی‌شاه (دوران حکومت ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) و رسیدن نامه‌ای از ناپلئون بناپارت به دربار و نبود حتی یک فرانسه‌دان برای خواندن و ترجمه آن حس

شد و چند نفر آموختن زبانهای فرانسه و انگلیسی را آغاز کردند؛ اما ترجمه به طور جدی در دوران معاصر با فرمان عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ق) و همزمان با اعزام اولین دانشجویان ایرانی به فرنگ آغاز شد. نخستین آثار ترجمه شده بیشتر نظامی و مهندسی و برای آگاهی نایب السلطنه از تحولات نظامی برای مقابله با ارتش روس بود؛ از همین رهگذر کتابهایی به فرانسه، انگلیسی و روسی دستچین شد تا به فارسی ترجمه شود (آذرنک، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۳۲).

فی الواقع ترجمه در دوران معاصر در تجدّد حیات سیاسی ایران و همچنین شکل گیری ژانرهای مختلف ادبی چون رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه و... نقشی غیرقابل انکار داشته است؛ به بیان دیگر از دیدگاه پژوهشگران تاریخ ادبیات معاصر، ترجمه ادبی و پدیده مرتبط با آن یعنی «اقتباس ادبی» در روند تکوین ادبیات جدید ایران در اواخر دوره قاجار مؤثر بوده است و مقدمه ای برای تولید ادبی در دوران معاصر به شمار می رود (میثمی، ۱۳۷۲: ۱۶۴؛ میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۷۲).

ترجمه در دوران ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) با تأسیس دارالفنون، دستگاه مترجمان دولتی و دارالترجمه ناصری، زیر نظر میرزا حسن خان صنیع الدوله اعتمادالسلطنه نظام یافت. روزنامه ها و جراید نیز برای اولین بار منتشر شدند و اخباری از روزنامه های خارجی ترجمه کردند و در پاورقیها ترجمه یا تلخیص رمان، بویژه رمانهای تاریخی را منتشر کردند. البته برخی از مترجمان آن دوره با وجود تسلط به زبان مبدأ چندان به زبان فارسی مسلط نبودند؛ بنابراین عده ای از دبیران و منشیان صاحب قلم آن روزگار مأمور می شدند تا ترجمه نارسای آنها را «انشاء»، «تصحیح» و «ترقیم» کنند. آنچه می توان از ترجمه های بازمانده از آن دوران دریافت، استواری قلم ادیبی است که اثر را ویرایش کرده است و نه ترجمه صرف مترجمی نه چندان مسلط به زبان فارسی.

آنچه به موازات ترجمه کتابهای علمی و آموزشی حائز اهمیت است، جریانی است که مترجمان آثار ادبی در پیش گرفتند آنها با منطبق کردن نمایشنامه ها و رمانهای فرنگی با فرهنگ و زبان فارسی به نوعی آنها را ایرانیزه می کردند. ترجمه رمانهای الکساندر دوما، رمانهای آموزشی مانند تلماک، رمانهای علمی-تخیلی ژول ورن و ترجمه تأثیرگذار میرزا حبیب اصفهانی از حاجی بابای جیمز موریه (۱۲۸۴) از این دست ترجمه های آزاد است. این دسته از مترجمان در ترجمه های خود، چندان به متن اصلی

وفادار نبودند و در منطبق کردن آثار فرنگی با مقاصد و اندیشه‌های خود، گاه تا مرز تحریف متن اصلی پیش می‌رفتند؛ چنانکه آراین‌پور در این باره می‌نویسد: «[آنها] در رعایت مزایای ادبی متون اصلی دقت کافی به خرج نمی‌دادند و گاهی آنها را به رسم قصه‌نویسان ایرانی با اشعار فارسی می‌آراستند» (آراین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۰). باوجود این نقص‌ها، مترجمان دوره قاجار به دنبال زبان ساده آثار مبدأ در ترجمه‌های خود نیز زبانی ساده و طبیعی داشتند و از آوردن عبارات مسجع و متکلف، که سابقاً مزیت نثر به‌شمار می‌رفت، پرهیز می‌کردند تا بدانجا که نزدیک شدن نثر ادبی معاصر به زبان محاوره عامه مدیون این ترجمه‌هاست (همان).

مترجمان این دوره می‌بایست عطش خوانندگان خود را سیراب می‌کردند؛ خوانندگانی که «نه تنها به مطالب جدی علاقه‌مند بودند بلکه می‌خواستند سرگرم شوند و برای این سرگرمی نه تنها به داستانهای منظوم عشقی سنتی و مجموعه داستانها بلکه به منابع جدیدتر و بیگانه‌تر نیز روی می‌آوردند» (میثمی، ۱۳۷۲: ۱۶۶ و ۱۶۷). انتخاب آثار برای ترجمه به این روش در آن دوران به میزان زیادی نیز با مقتضیات و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران آن روزگار همخوانی داشت.

آراین‌پور ترجمه آزاد و اقتباس از مضمون نمایشنامه‌های فرنگی - بویژه کمدهای مولیر - را سبک رایج ترجمه و اقتباس در عهد قاجار و همخوان با ذوق خوانندگان و تماشاگران ایرانی دانسته‌است؛ ازجمله آنها ترجمه‌ای است منظوم از نمایشنامه گزارش مردم‌گریز مولیر در وزن «مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن فعلاطن». مترجم این اثر، گویا میرزاحبیب اصفهانی به اثر مولیر، کسوتی تازه با رنگ‌وبوی ترکی بخشیده و با تغییر نام شخصیت‌ها اخلاق، حالات و صفات آنها، جایگزین کردن برابرها و عبارات مناسب فارسی همسنگ عبارات فرانسوی، آراستن آن به امثال و اشعار فارسی ترجمه‌ای ادیبانه و منشیانه فراهم آورده‌است. در همان روزگار یا اندکی پس از آن، مترجمان به نمایشنامه‌های دیگر مولیر نیز به‌همین سبک، یعنی به حکم ذوق و سلیقه شخصی و با تغییر دادن نام و لباس و پوشش شخصیت‌ها، آب‌ورنگ ایرانی دادند؛ مثلاً مترجم نمایشنامه گیج، نخستین کمدهی مولیر، عنوان اثر، نام شخصیت‌ها و حتی محل وقوع حوادث داستان را از شهر «مسین» به شهر بغداد تغییر داده و با عوض کردن محل وقوع حوادث داستان از شهری اروپایی به شهری اسلامی، برخی از صحنه‌های نمایشنامه را غیرطبیعی کرده‌است. این سبک و سیاق ترجمه

نه تنها در دوره ناصری بلکه در دوره‌های بعد هم ادامه یافت و ترجیح مترجمان این بوده که مضمون اثر را اقتباس و به مذاق خوانندگان ایرانی تحریر کنند؛ از این قبیل است ترجمه‌های شاهزاده محمد طاهر میرزا (عروسی جناب میرزا، ۱۲۸۱ش)؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه (طیب/جباری، ۱۲۹۱ش) و... (نک: آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۳۷-۳۴۱).

همین جریان در دوره مشروطه نیز ادامه می‌یابد و شاعر معروفی همچون ایرج میرزا در داستان منظوم زهره و منوچهر - که ترجمه آزاد از ونوس و آدونیس شکسپیر بوده است - موضوع اصلی اثر مبدأ را گرفته و با تغییر عنوان اثر، نام شخصیت‌ها و محل وقوع حوادث، آن را متناسب با ذوق و سلیقه مردم زمان خود بازآفرینی کرده و چنان آن را با صحنه‌های معمولی زندگی ایرانی درآمیخته است که خواننده هرگز احساس نمی‌کند که اثر پیش روی او از یک اثر خارجی ترجمه و یا اقتباس شده است (همان، ج ۲: ۴۰۱ و ۴۰۲). البته برخی نیز بر این باورند که عاشقانه ناتمام ایرج میرزا به عنوان ترجمه ارزشی ندارد (میثمی، ۱۳۷۲: ۱۷۲)؛ با این تفاسیر، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آرین پور و محققان پس از او غالباً مرزی بین ترجمه آزاد و اقتباس در عصر قاجار و مشروطه قائل نیستند و همه آثاری را که مترجمان آن زمان متناسب با میل خوانندگان زمانه خود تغییر داده و در فرایند بومی‌سازی به فارسی برگردانده‌اند نیز ترجمه به‌شمار آورده‌اند؛ حال اینکه به‌نظر می‌رسد می‌توان معیاری برای جداسازی ترجمه آزاد از اقتباس در این دوران قرار داد؛ مثلاً آثاری را می‌توان ترجمه آزاد فرض کرد که سندی دال بر آشنایی مترجم آن با زبان مبدأ در اختیار باشد حال اینکه درباره برخی از این آثار، هیچ سندی وجود ندارد که نشان از آشنایی خالق اثر با زبان اثر مبدأ و گواه ترجمه‌ای بودن آن باشد و بنابراین نمی‌توان این چنین آثار را ترجمه‌ای نامید؛ اما از سوی دیگر به استناد شباهتها و اشتراکات فراوان چنین آثاری با اصل فرنگی، قطعاً خالق آن به طریقی با اثر مبدأ آشنایی یافته و از آن اقتباس کرده‌است؛ پس می‌توان این دسته را در زمره آثار اقتباسی فرض کرد.

۴. عزیز و غزال؛ ترجمه یا اقتباس؟

همان‌طور که اشاره شد، آوازه عالمگیر داستانهای شکسپیر، هرچند دیر اما بالاخره در دوره مشروطه به ایران هم رسید و زمینه ترجمه برخی از نمایشنامه‌های او به زبان فارسی فراهم شد؛ بنابراین آثار نویسنده شهیر انگلیسی در ایران آن عصر نیز ناشناخته

نبوده است؛ از جمله یوسف اعتصام‌الملک (۱۲۵۴ش - ۱۳۱۶ش)، پدر پروین اعتصامی، که ترجمه‌های خود را غالباً در مجله ادبی خود - بهار - منتشر می‌ساخت به ترجمه نمایشنامه‌های شکسپیر نیز عنایت داشت و برخی از آنها را همچون شاه‌لیر و رمئو و ژولیت با عناوین افسانه لیر و ای محبوبه من به فارسی برگرداند (امینی نجفی، ۱۳۹۳).

ابوالقاسم خان قراگزلو ملقب به ناصرالملک (۱۲۸۲-۱۳۴۶ه.ق) - رئیس طایفه قراگزلو و والی همدان - نیز که از دولتمردان قجر تحصیلکرده آکسفورد بود با تسلط کامل بر زبان انگلیسی و هم‌چنین قلم توانمندش در نگارش فارسی، شماری از شاهکارهای شکسپیر همچون اتلوی مغربی و نمایشنامه بازرگان وندیک را به فارسی برگرداند که این نمایشنامه اخیر در فارسی به تاجر ونیزی معروف شده است. ترجمه‌های او را دقیق، وفادار به متن و دارای زبانی استوار و ساده دانسته‌اند. ترجمه شاهکارهای شکسپیر تابد آنجا رواج یافته بود که به سبب همین ترجمه‌ها و دیده شدن نمایشنامه‌های او در دوره مشروطیت، آن عهد را «دوره شکسپیر» نامیده‌اند، هم‌چنانکه دوره قاجار «عصر مولیر» نامگذاری شده بود (آذرنگ، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

در همان دوران مشروطه، که برخی به ترجمه آثار شکسپیر همت گماشتند، سید اشرف‌الدین گیلانی (۱۲۴۹ش - ۱۳۱۳ش)، که در تاریخ ادبیات معاصر فارسی بیشتر به شاعری طنزپرداز و روزنامه‌نگاری معروف است و شهرت نوشته‌ها و اشعار او در روزنامه‌اش به‌حدی بوده است که مردم او را به نام روزنامه وی یعنی نسیم شمال می‌شناختند، داستانی با نام عزیز و غزال نوشت که گویی نسخه ایرانی رمئو و ژولیت شکسپیر است. البته این اثر داستانی، شامل نظم و نثر، تاکنون به‌اندازه کلیات اشعار او مورد توجه قرار نگرفته است.

حبیب یغمایی در معرفی تألیفات سید اشرف‌الدین از این داستان یاد کرده و نوشته است: «داستانی است عاشقانه به نام عزیز و غزال که اشعار آن را از کودکی به یاد داشتم و در این مدت هرچه تجسس کردم نیافتم؛ حتی در کتابخانه مجلس شورا و کتابخانه ملی هم نبود» (یغمایی، ۱۳۵۴: ۳۴). البته بعدها این نسخه پیدا شد و هم‌اکنون در گنجینه نفائس کتابخانه ملی محفوظ است. در سال ۱۳۳۲ق. نیز این اثر در مطبعه کلیمیان تهران و در جاهای دیگر چاپ دوبار شد. یغمایی از این داستان عاشقانه به‌عنوان تألیفی مستقل نام برده و آن را داستانی عاشقانه و لطیف و از نظر اخلاقی و تربیتی مناسب حال

دختران و پسران تشخیص داده‌است (یغمائی، ۱۳۴۷: ۷۰۹).

سیداشرف‌الدین، «که در جوانی به عتبات رفته و چندی (ظاهراً پنج سال) در کربلا و نجف زیسته و بعد شور میهن‌پرستی او را به وطن کشیده‌بود» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۱)، روحانی ساده‌زیست و شاعری ملی بود که با اشعار فکاهی و انتقادی خود در روزنامه نسیم شمال گامی در جهت آزادیخواهی و مبارزه با استبداد برمی‌داشت. هیچ سندی که مؤید تسلط او به زبان انگلیسی، زبان اصلی داستان رمئو و ژولیت باشد به دست ما نرسیده‌است؛ بنابراین نمی‌توان عزیز و غزال را ترجمه‌ای آزاد به سبک ترجمه‌های رایج میرزا حبیب اصفهانی از سرگذشت حاجی بابای اصفهانی جیمز موریه یا ترجمه‌های شاهزاده محمدطاهر میرزا از آثار مولیر در عصر قاجار دانست. بنابراین بسیار بعید است که سیداشرف‌الدین، رمئو و ژولیت را به زبان اصلی خوانده‌باشد. در مقدمه و متن نسخه‌ای از عزیز و غزال نیز، که در اختیار ماست (نسخه بی‌تاریخ منتشرشده در شرکت نسبی کانون کتاب) نیز مطلبی دال بر بهره‌گیری سیداشرف‌الدین از شاهکار شکسپیر نیامده‌است. در صفحه‌عنوان نسخه موجود در کتابخانه ملی (چاپ مطبعه کلیمیان، تهران: ۱۳۳۲) نیز صرفاً از «آقا میرزا حسن خان» نامی با عنوان «نماینده معارف» یاد شده که طبع این کتاب به استعانت وی صورت گرفته و در این چاپ اطلاعات بیشتری درباره این شخصیت درج نشده و تعیین هویت دقیق میرزا حسن خان سابق‌الذکر دشوار است. هرچند مسئله این مقاله اثبات این نکته نیست که سیداشرف‌الدین چگونه با نسخه‌ای از رمئو و ژولیت شکسپیر آشنا شده، ذکر این نکته لازم است که طبق نظر آرین‌پور در روزگار مشروطه، حتی مترجم مطرحی همچون یوسف خان اعتصام‌الملک، مترجم هم‌روزگار نسیم شمال نیز با اینکه به زبان فرانسه، عربی و ترکی مسلط بوده، تمام یا بیشتر ترجمه‌هایش از آثار اروپایی را از مجرای زبان ترکی استانبولی انجام داده و به فارسی برگردانده‌است (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۳ و ۱۱۴). بنابراین محتمل است که سیداشرف‌الدین نیز از رهگذر آشنایی‌ای که با زبان ترکی و روزنامه‌های قفقاز داشته با ترجمه ترکی رمئو و ژولیت آشنا شده و از آن اقتباس کرده‌است. درواقع او، همان‌طور که بدون هیچ اشاره‌ای ناقل و مترجم افکار میرزا علی‌اکبر صابر، شاعر قفقازی بوده، شاید در پی آشنایی با نسخه ترکی نمایشنامه شکسپیر نیز به اقتباسی از آن همّت گماشته‌است. مسئله اصلی این پژوهش این است که سیداشرف‌الدین به هر طریقی که با روایت عاشقانه شکسپیر آشنا

شده باشد، اگرچه مترجم این اثر به شمار نمی‌رود با توجه به قرائن و شواهد اعمّ از شباهت تام پیرنگ و توالی حوادث، شخصیت‌ها، زمان و مکان و درمجموع انطباق متناظر مجموع عناصر داستانی عزیز و غزال و رمئو و ثولیت، که به آن خواهیم پرداخت، قطعاً اثری اقتباسی است بویژه آن که سیداشرف‌الدین در اشعار خود نیز اهل این گونه اقتباسها بدون اشاره به منبع اصلی بوده است!

به گفته آراین‌پور، نسیم شمال هیچ‌کجا به این نکته که برخی اشعارش «اقتباس یا ترجمه آزادی است از اشعار میرزا علی‌اکبر طاهرزاده صابر گوینده قفقازی» تصریح نکرده است. «هرچند ممکن است بگوییم که سیداشرف نمی‌دانسته است اشعاری که به امضاهای مستعار در روزنامه ملا نصرالدین چاپ می‌شود از صابر است، شرط امانت این بود که لااقل یک بار در نسیم شمال اشاره کند که مضمون اشعار خود را از کدام منبع گرفته است» (آراین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۴ و ۶۵). به منظور اثبات وجوه اشتراکات و پیوند عزیز و غزال با رمئو و ثولیت بررسی کیفیت این اقتباس می‌تواند یاری‌رسان باشد.

۴-۱ کیفیت اقتباس در عزیز و غزال و مقایسه آن با رمئو و ثولیت

همان‌طور که در آرای سندرز اشاره شد، گاه تغییر در زمینه زمانی و فرهنگی متن اصلی مستلزم تغییر در ژانر هم هست که در عزیز و غزال این تحول اتفاق افتاده است. سیداشرف‌الدین با تصرف خلاقانه خود به قصد مفهوم کردن نمایشنامه شکسپیر برای خواننده ایرانیِ هم‌روزگارش، آن را در قالب داستانی دلنشین درآمیخته با شعر و کنایات و امثال فارسی، بازتولید کرده و از هیچ کوششی برای «بومی‌سازی» و «ایرانی کردن» اثر فروگذار نکرده است. خالق عزیز و غزال بر مبنای معیار مرزبندی که از سوزان باسنت نقل شد، آن‌قدر از متن اصلی فاصله گرفته است که بتوان اثرش را اقتباس به‌شمار آورد. درواقع، سیداشرف‌الدین آنچه را با فرهنگ و اجتماع خود و هم‌چنین سلیقه مخاطبانش سازگار بوده از اثر مبدأ گرفته و باقی را رها کرده است و بنابر آرای جولی سندرز، او با از آن خود کردن یا تصرف^{۱۲} در متن اصلی، متنی تازه آفریده است؛ اما اینکه خالق عزیز و غزال برای ایرانی کردن این داستان از چه تمهیداتی بهره جسته، پرسشی است که پاسخ آن با مقایسه این دو اثر و تحلیل کیفیت این اقتباس روشن خواهد شد.

اگرچه، چنانکه اشاره شد، نه در متن عزیز و غزال و نه معرفی‌های یغمایی و آراین‌پور به خویشاوندی این دو اثر اشاره‌ای نشده است در ساختار روایی، شخصیت‌پردازی، طرح

و پیرنگ داستانی، فضا و زمینه روایت بین عزیز و غزال و رمثو و ژولیت - نمایشنامه مشهور شکسپیر - شباهتهای انکارناپذیری به چشم می‌خورد. البته سیداشرف‌الدین با دخیل ساختن گفتمان جامعه خود در فرایند اقتباس از رمثو و ژولیت، عاشقانه‌ای متناسب با فضا و بافت جامعه و روزگار خودش خلق کرده‌است که در ادامه می‌کوشیم پیوند این دو اثر و همچنین تلاش سیداشرف‌الدین را در ایرانی کردن عاشقانه شکسپیر بررسی و واکاوی کنیم.

۱-۱-۴ خلاصه دو اثر

عزیز و غزال

در شهر حلب، دو طائفه نامدار «خان» و «شیخ سلامت» در معارضه دائمی با یکدیگر روزگار می‌گذرانند. دشمنی میان این دو طائفه در کوچه‌ها و محله‌ها، آسایش را از مردم گرفته‌است. در میان این غوغا عزیز، پسر شیخ سلامت، نادیده به دختری از خاندان خان، دل می‌سپارد؛ اما معشوق دل‌سنگینی می‌کند. روزی خان که ریش‌سفیدی مالدار و عیاش است، میهمانی می‌دهد و تمام اهل شهر جز خاندان شیخ سلامت را دعوت می‌کند. شمس‌الدین، رفیق عزیز، وی را راضی می‌کند تا برای رهایی از غم عشق، پنهانی و با نقاب به میهمانی خان بروند. سرانجام عزیز و دوستانش نقاب‌زده وارد میهمانی می‌شوند. عزیز با دیدن غزال، دختر خان، عشق گذشته را فراموش می‌کند؛ به زیباروی تازه دل می‌بازد و شروع به ستایش غزال می‌کند. پسرعموی غزال، ارسلان، صدای او را می‌شناسد و می‌خواهد به او حمله‌ور شود که خان مانع مهمان‌کشی می‌شود؛ اما ارسلان کینه به دل می‌گیرد. از همان‌شب در پی ملاقاتهای مکرر پنهانی در باغ خان و نامه‌نگاریهای عاشقانه دو دل‌داده در کار عشق محکم‌تر می‌شوند. عاشق و معشوق پنهانی نزد زاهدی می‌روند و زاهد کارگشا به امید اینکه شاید این وصلت پایان‌بخش دشمنی قدیمی دو قبیله شود، آن دو را عقد می‌کند. در همان‌اثناء بین عزیز و دوستانش با ارسلان دعوایی درمی‌گیرد و باوجود آشتی‌جویی عزیز، ارسلان اتفاقی کشته می‌شود و عزیز به حکم شاهزاده به عقوبت جرم نکرده تبعید می‌شود. در غیاب عاشق، پدر غزال، بی‌خبر از ماجرا می‌خواهد دخترش را به عقد لیلاج، پیرمردی ثروتمند درآورد. غزال نمی‌پذیرد و در پی اصرار پدر به زاهد پناه می‌برد. زاهد شیشه‌ای از داروی بیهوشی به وی می‌دهد تا بنوشد و خود را به مردن بزند. دختر، دارو را می‌نوشد و

بستگانش او را مرده می‌پندارند و به گورستان می‌برند. زاهد به عزیز نامه می‌نویسد و مایه‌ها را شرح می‌دهد؛ اما نامه‌اش به عزیز نمی‌رسد. از سوی دیگر عزیز با شنیدن خبر مرگ غزال، آشفته و پریشان خود را به دخمه‌ای می‌رساند که غزال را در آن گذاشته‌اند. در آنجا پس از رویارویی با لیلاج، او را می‌کشد و سپس خودکشی می‌کند. غزال به هوش می‌آید و با دیدن بدن بیجان عزیز با خنجر وی به زندگی خود پایان می‌دهد. در پایان داستان، پس از استنطاق زاهد و شهادت او بر ازدواج عزیز و غزال دو طائفه داغدار با آگاهی از عشق دو دل‌داده دست از دشمنی برمی‌دارند.

رمثو و ژولیت

قهرمانان نمایشنامه شکسپیر، دختر و پسری از دو خانواده رقیب و متخاصم در شهر ورونا هستند. رمثو از خاندان **مونتگیو** به امید ملاقات با دختری که دل‌باخته‌اش شده است، به مهمانی **لرد کپیولت** می‌رود؛ اما در آنجا با دیدن **ژولیت**، عشق قدیمی را فراموش و دل در گرو عشق معشوقه جدید می‌نهد و نهایتاً در پی دیدارهای عاشقانه میان رمثو و ژولیت، **لارنس** راهب آن دو را به عقد هم درمی‌آورد. همزمان رمثو در جدالی ناخواسته، **تیالت** از خانواده کپیولت را می‌کشد و به دستور حاکم شهر ورونا تبعید می‌شود. خانواده ژولیت، که از ازدواج مخفیانه دخترشان با رمثو بی‌خبرند، او را به ازدواج با **کنت پاریس** وامی‌دارند. ژولیت از لارنس چاره‌جویی می‌کند و راهب دارویی به او می‌دهد که دختر با نوشیدن آن به خوابی عمیق می‌رود. خانواده ژولیت به تصور اینکه دخترشان مرده‌است، او را در مقبره خانوادگی قرار می‌دهند؛ خبر مرگ می‌پیچد و به گوش رمثو می‌رسد. اگرچه لارنس در نامه‌ای واقعیت را برای رمثو شرح می‌دهد، نامه هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد و عاشق جوان با خریدن سمی کشنده، خود را به مقبره خانوادگی ژولیت می‌رساند و در آنجا با کنت پاریس، که برای گذاشتن گل بر مزار ژولیت آمده‌است، درگیر می‌شود و او را می‌کشد؛ سپس سم را می‌نوشد و کنار پیکر معشوق جان می‌سپارد. ژولیت، که از خواب برمی‌خیزد با دیدن جسد بیجان رمثو با خنجر وی خود را می‌کشد. **لرد مونتگیو**، **لرد کپیولت** و حاکم ورونا خبردار می‌شوند و از لارنس راهب، شرح مایه‌ها را می‌پرسند. حاکم با یادآوری اینکه دشمنی دو خاندان مسبب این اتفاقات شده‌است **لرد مونتگیو** و **لرد کپیولت** را سرزنش می‌کند و سرانجام نفرت دیرینه دو خاندان با مرگ رمثو و ژولیت پایان می‌یابد.

۲-۱-۴ عنوان اثر

ابتدا باید دید نویسنده یا شاعر با چه تمهیداتی مواد خامی را که از اثری از زبانی دیگر برگرفته از آن خود ساخته است. سید اشرف در اوّلین گام در از آن خودسازی اثر مبدأ نام داستان را به عزیز و غزال تغییر داده و بدون هیچ مقدمه یا اشاره‌ای به اقتباسی بودن اثر، آن را با دیباچه‌ای منظوم، شامل اشاراتی به داستانهای عاشقانه شرقی چون «لیلی و مجنون» و «فرهاد و شیرین» آغاز کرده است تا نسب کتاب خود را شرقی سازد:

هیچ نقلی برای رفع ملال	نیست شیرین‌تر از عزیز و غزال
قصه این دو عاشق دلخون	نیست کمتر ز لیلی و مجنون
نقل فرهاد و قصه شیرین	کهنه شد در کتابخانه چین
این کتاب قشنگ پاکیزه	فی‌المثل دختری است دوشیزه
این مبارک کتاب اخلاقی	همچو باغی است محکم و باقی

(گیلانی، [بی‌تا]: ۲)

او داستان خود را «دفتر عاشقان مسکین» و «یادگاری از اشرف الدین» می‌خواند:

دفتر عاشقان مسکین است یادگاری ز اشرف الدین است (همان)

و خوشتر اینکه بارها در جاهای دیگر از خودش نام می‌برد:

لبان لعل او چون شهد شیرین به شیرینی چو شعر اشرف الدین (همان: ۸)

۳-۱-۴ پیرنگ و توالی حوادث

هر دو اثر به موضوع «عشق نافرجام» پرداخته‌اند که محبوب و همه‌پسند است. رمثو و ژولیت از حیث نوع ادبی در ژانر نمایشنامه آفریده شده است و از ساختار روایی نمایشنامه‌ها پیروی می‌کند؛ اما با وجود نوع ادبی متفاوت در هر دو اثر با زنجیره علی - معلولی وقایع مشابه و پیرنگی یکسان رویرو هستیم. در هر دو داستان قهرمانان از دو خاندان متخاصم، درگیر عشقی ممنوع می‌شوند. پس از نخستین تجربه وصال و عقدی پنهانی، بحران داستان رخ می‌دهد و مردی از خاندان معشوقه، اتّفاقی به دست عاشق کشته می‌شود و در پی آن عاشق دلخسته به جلای وطن مجبور می‌شود. پس از این واقعه و در غیاب عاشق در هر دو اثر برای معشوقگان - ژولیت و غزال - خواستگاری پیدا می‌شود و والدین، بی‌خبر از ماجرای عاشقانه دختران، آنان را به ازدواج با خواستگار مجبور می‌کنند. هردو معشوقه چاره‌جویی می‌کنند و به مرگی موقت با داروی بیهوش‌کننده تن می‌دهند. هر دو عاشق نیز بی‌خبر از چاره‌جویی دختران

بازمی‌گردند و در پی دیدن جنازه معشوقه خود، خودکشی می‌کنند. در پایان داستان نیز دختران پس از بیداری از مرگ موقت و مشاهده بدن بیجان عاشقان، خود را می‌کشند؛ بدین ترتیب تلاش آنان برای وصال و فرونشاندن آتش جنگ بی‌نتیجه می‌ماند؛ اما مرگ تراژیک و غمبارشان به جنگ دیرین میان قبایل پایان می‌بخشد. البته در داستان عزیز و غزال خط اصلی وقایع روایت شده و در آن از ظرایف روایی، توصیفات شاعرانه و تأملات فلسفی شکسپیر خبری نیست؛ اگرچه ردپای نمایشنامه شکسپیر در سراسر اثر اقتباسی کاملاً مشهود است و در ادامه، نشان دادن وقایع متناظر عزیز و غزال و رمئو و ژولیت در جدول حکایت از اقتران و پیوند غیرقابل انکار این دو اثر با یکدیگر دارد:

عزیز و غزال	رمئو و ژولیت
آغاز داستان (نزع میان دو قبیله خان و شیخ سلامت)	آغاز داستان (نزع میان دو خاندان مونتیگو و کپولت)
عشق عزیز به دختری دل‌سنگین	عشق رمئو به دختری دل‌سنگین
رفتن عزیز به مهمانی خان، دیدار با غزال و فراموش کردن عشق اوّل	رفتن رمئو به مهمانی خاندان کپولت، دیدار با ژولیت و فراموش کردن عشق اوّل
دیدار دو دل‌داده در باغ خانه معشوق	دیدار دو دل‌داده در باغ خانه معشوق
نزع خیابانی و در پی آن کشته شدن ارسلان - عموزاده غزال - به دست عزیز	نزع خیابانی و کشته شدن تیپالت - عموزاده ژولیت - به دست رمئو
دستگیر و تبعید شدن عزیز	دستگیر و تبعید شدن رمئو
عقد پنهانی عزیز و غزال به دست زاهد کارگشا	عقد پنهانی رمئو و ژولیت به دست لارنس راهب
پیدا شدن خواستگار برای غزال و اصرار پدر وی به ازدواج	پیدا شدن خواستگار برای ژولیت و اصرار پدر وی به ازدواج
چاره‌جویی غزال از زاهد راهگشا و نوشیدن داروی خواب‌آور	چاره‌جویی ژولیت از لارنس راهب و نوشیدن داروی خواب‌آور

نرسیدن نامه زاهد به عزیز، خریدن زهر و بازگشت عزیز به حلب	نرسیدن نامه راهب به رمثو، خریدن زهر و بازگشت رمثو به ورونا
درگیر شدن عزیز با لیلاج و قتل او	درگیر شدن رمثو با کنت پاریس و قتل او
خودکشی عزیز	خودکشی رمثو
بیدار شدن غزال از خواب و اقدام به خودکشی با دیدن جسد عزیز	بیدار شدن ژولیت از خواب و اقدام به خودکشی با دیدن جسد رمثو
رویاری شدن دو قبیله متخاصم با این فاجعه و ترک دشمنی	رویاری شدن دو خاندان متخاصم با این فاجعه و ترک دشمنی

(۱- جدول وقایع متناظر در دو اثر)

۴-۱-۴ شخصیت‌ها

افزون بر همانندی توالی وقایع، تعداد شخصیت‌ها و کنشهای آنها نیز در هر دو داستان متناظر و یکسان است و نه تنها شخصیت‌های اصلی، قبیله مونگیو و کیپولت با قبیله خان و شیخ سلامت، رمثو و عزیز، ژولیت و غزال که شخصیت‌های فرعی، لارنس راهب و زاهد، تیبالت و ارسلان، کنت پاریس و لیلاج نیز عیناً متناظرند.

البته سطح اندیشگانی شخصیت‌های داستان، که در زبان آنها جلوه کرده در عزیز و غزال نازلتر است و از گفت‌وگوهایی شبیه آنچه رمثو با بن‌وولیو، عموزاده‌اش دربارهٔ اصالت رؤیا دارد (نک: شکسپیر، ۱۳۸۱: ۱۹۲ و ۱۹۳) در نوشته سیداشرف‌الدین اثری نمی‌توان یافت.

در عزیز و غزال، زبان شخصیت‌ها به‌عنوان عنصری مهم در شخصیت‌پردازی، نسبتاً با سن و حال‌وهوای آنها تناسب دارد. سیداشرف‌الدین در عبارات منظومی نیز که از زبان اشخاص داستان ادا می‌کند، کوشیده‌است لحنی متناسب با شخصیت‌ها بیافریند؛ مثلاً اشعاری که از زبان غزال، دختر درس‌خوانده و مؤدب بیان می‌شود، حرفه‌ای و شاعرانه است و قوت شعری دختر و لحن او به گونه‌ای است که زاهد کارگشا را شگفت‌زده می‌کند:

الف) اوّل منم آشفته به رویت رویت

ب) بوالله شدم مست ز بویت بویت

ت تودانی که منم عاشق کویت کویت
ث ثمربخش بود سنبل مویت مویت
جیم جان تو که جانم به لب آمد ز فراق
ح حلال است به تو خون جمیع عشاق
(گیلانی، [بی تا]: ۲)

در این نامه که غزال به عزیز نوشته تفننی نیز به کار رفته که ظاهراً برای ادیبانی چون یغمایی خوش آمده است (نک: یغمایی، ۱۳۴۷: ۷۰۹)؛ بدین صورت که هریک از بیست و هشت حرف الفبا در کنار مصرعها درج و ابیات با رعایت ترتیب حروف الفبا سروده شده است. یا وقتی شعر از زبان لیلاج، خواستگار پیر غزال روایت می شود، زبان کاملاً با شخصیت پیرمرد تناسب دارد:

دو چشممت به خوبی معادل ندارد

مگر پیرمرد ای صنم دل ندارد

اگرچه من پیر دندان ندارم
اگر قدرتی در زنخدان ندارم
به غیر از لبانت نمکدان ندارم

مگر پیرمرد ای صنم دل ندارد

(گیلانی، [بی تا]: ۳۹)

سید اشرف الدین، گاه با ارائه توصیفی مستقیم از شخصیت ها طنز نیز می آفریند: «دایه دوباره دختر را صدا کرد. این دایه پیر زالی بود عجوزه و بی دندان که هیچ خواب و آرام نداشت:

ز دندان داشت خالی یک دهانی چو قبر کهنه ای بی استخوانی
چو مرغی خواب از فرقتش پریده به دنیا عمر او تا صد رسیده»
(همان: ۲۰)

یا گاه در وصف احوال و کنشهای شخصیت ها توصیفات داستانی تازه و بدیعی آورده است که تا آن زمان مجال ورود به زبان نوشتار را نیافته بود: مثلاً آنجا که گفته «غزال به هوای دایه رفت و فوری بازآمد. این رفتن و آمدنش چنان بود که طفلی گنجشکی را پرواز دهد و باز او را از نخی به پای او باز آورد» (همان: ۲۱) یا «جوان بدبخت از عشق غزال دیوانه وار موهایش را می کند و چون مارگزیده به زمین می غلتید» (همان: ۳۴).

عزیز و غزال	رمئو و ژولیت
قبیله شیخ سلامت	خاندان موننگیو
قبیله خان	خاندان کیپولت
عزیز	رمئو
غزال	ژولیت
زاهد کارگشا	لارنس راهب
ارسلان	تیالت
لیلاج	کنت پاریس
حاکم شهر حلب	حاکم شهر ورونا

(۲- جدول شخصیت‌های متناظر دو اثر)

۵-۱-۴ زبان و گفت‌وگو

درباره زبان شاعرانه شکسپیر در خلق شاهکارهایش بسیار نوشته‌اند و شاید همین ظرایف زبانی نمایشنامه‌هایش سبب شده است تا این آثار قرن‌ها مرجعی برای اقتباس، تقلید و پژوهشهای جدی واقع شود. از آنجا که متن ترجمه واسط میان رمئو و ژولیت و عزیز و غزال به دست ما نرسیده‌است یا از چگونگی آشنایی اشرف‌الدین با اثر شکسپیر اطلاع دقیقی نداریم، داوری درباره متن واسط و زبان ترجمه اقتباسی آن امکانپذیر نیست؛ اما اثر پیش روی ما تلاش نویسنده‌ای ایرانی برای روایت داستانی آشنا به مذاق ایرانیان است.

زبان اشرف‌الدین به‌عنوان «منشی» و «روزنامه‌نویس»، ساده و عاری از عبارت‌پردازیهای منشیانه مرسوم در آن دوران است (نک: فرهودی و همکاران، ۱۳۹۷). در عزیز و غزال گرچه، پیرو سبک دوره، بسامد لغات عربی نسبتاً زیاد است، این لغات، دشواریاب و مهجور نیستند و برای خواننده قابل فهم است. سیداشرف‌الدین، گاه نثر داستانی خود را به چاشنی احادیثی همچون «أكرم الضيف و لو كان كافراً» (گیلانی، [بی‌تا]: ۹) و تعبیر عامیانه فارسی همچون «این کمترین شش‌دانگ دلم را به تو باخته‌ام و کار خود را ساخته‌ام» (همان: ۱۸) نیز آراسته است. هم‌چنین دوران مشروطه مجالی برای حضور کلمات نوظهور فرنگی در فارسی نیز بود که در این داستان نیز نشانه‌هایی از آن هست: «اما چه فایده که کار از کار گذشته و تیر الکتریک عشق تا پر به بدنش نشسته»

(همان: ۱۲)؛ «دختر بیچاره از کم‌تجربگی و جوانی برخلاف پروگرام خوبان رفتار کرده بود» (همان: ۱۷).

اشعار سیداشرف‌الدین در خلال متن نیز هم‌چنانکه در نسیم شمال عموماً اوزانی خوش‌آوا و باب طبع و ذوق ایرانی داشت در عزیز و غزال نیز حال‌وهوایی این‌چنین دارد:

ی صنم از بهر خدا های های کم بنما جور و جفا های های (همان: ۱۰)
سیداشرف‌الدین در داستان خود، گفت‌وگوهای شخصیت‌ها، بویژه دو دل‌داده را متناسب با ذائقه خواننده ایرانی، غالباً منظوم ترتیب داده و جابه‌جا نثر را به شعر آمیخته‌است. او در گفت‌گوهای شاعرانه دو دل‌داده، با بهره‌گیری از آرایه‌های آوایی، بویژه تکرار بر بار موسیقایی افزوده و هم‌چنین آن را عامه‌پسندتر کرده‌است:

ای عزیز ای عزیز دل من ای رخت حل هر مشکل من
آتش افروختم بی‌مروت سوختم سوختم بی‌مروت
رفع جنگ و جدال و غرض کن جان من اسم خود را عوض [کن]
(همان: ۱۳-۱۴)

این تکرار، که زبان را به گونه گفتار نزدیک کرده در نامه غزال در پاسخ به خواستگار پیرش مشهود است؛ آنجاکه وی، پس از تبعید عزیز با بیانی بی‌پروا و طنزآلود در اشعاری تندوتیز به لیلاج پیر پاسخ می‌گوید:

پری‌زاده با دیو همسر نمیشه
برای تو وصلت میسر نمیشه
مرا وقت تحصیل علم است و صنعت
مرا وقت عیش است و نوش است و عشرت
ترا وقت موت است و فوتست و رحلت
برای تو وصلت میسر نمیشه (ص ۴۰)

در مجموع زبان اثر، همچون غالب آثاری که در ادبیات دوره مشروطه خلق شده، به قصد برقراری ارتباط با مخاطب به زبانی ساده و نزدیک به زبان مخاطب است. گیلانی حتی در اشعاری نیز که در داستان آورده و متناسب با حال و مقام شخصیت‌های داستان، گاه از قالبهای قدیمی، چون مثنوی و غزل و گاه از مسمط و مستزاد بهره برده به زبان محاوره و تعبیر گفتاری نظر داشته‌است:

عاشقم ای کارگشا عاشقم عقده ز کارم بگشا عاشقم
من به یکی زلف دو تا عاشقم حاضرم از بهر فدا عاشقم
چاره ندارم به خدا عاشقم (همان: ۲۲)

در فصل بهار از وطن دور شدم ای وای به من
از یار و دیار خویش مهجور شدم ای وای به من
شهزاده حکمران شنیدی که چه کرد دیدی که چه کرد
از عشق غزال زار و رنجور شدم ای وای به من
(همان: ۳۴)

۶-۱-۴ مکان و صحنه پردازی

گرچه مکانهای دو داستان متناظر است، ظاهراً منطبق کردن آنها با یکدیگر یکی از چالشهای مهم نویسنده عزیز و غزال بوده است. وی در اقتباس از عاشقانه شکسپیر، مکان داستان را به شهر حلب، که فضایی آشنا برای خواننده ایرانی است، تغییر داده و هرچند مکان کلی وقوع ماجراها در رمئو و ژولیت و عزیز و غزال - ورونا و حلب - دو مکان متفاوت است، توصیف کوچه‌های شهر و مکانهای فرعی همچون محل جشن در ابتدای داستان، دیر راهب و دخمه‌ای که معشوقه در آن خفته شبیه یکدیگر است. نویسنده عزیز و غزال کوشیده است تا مکانهای نمایشنامه شکسپیر را با مکانهای شرقی تطبیق دهد؛ اما گاه سخت از عهده آن برآمده است؛ مثلاً در آغاز هر دو داستان، عاشق (رمئو/ عزیز) تصمیم دارد تا پنهانی به میهمانی (کیپولت/ خان) برود اما میهمانیهای بالماسکه - آن‌چنانکه در اثر شکسپیر توصیف شده - برای ذهن ایرانی ناآشناست؛ پس اشرف‌الدین، مهمان را روپوشیده به دیدار معشوق می‌فرستد و از توضیح بیشتر سرباز می‌زند.

شکسپیر در توصیف اولین دیدار در باغ خانه معشوق به وصف انتزاعی معشوق و کیفیت عشق می‌پردازد:

او [رمئو] به اثر زخمی اشاره می‌کند که هرگز زخم نبوده است [ژولیت در پنجره ظاهر می‌شود] آنجا مشرق است و ژولیت چون خورشید جلوه می‌کند. ای خورشید زیبا! طلوع کن و ماه حسود را نابود ساز که هم‌اکنون بیمار و از غصه رنگش پریده است و تو که ندیمه او هستی هزار بار زیباتر از او جلوه می‌کنی؛ ولی دیگر ندیمه او مباش؛ چون به تو رشک می‌برد. جامه دوشیزگی او رنگ پریده و سبز

است؛ کسی جز ابلهان آن را نمی‌پوشد (شکسپیر، ۱۳۸۱: ۱۹۸ و ۱۹۹).
در داستان عزیز و غزال، باغی که به باغهای داستانهای پریان ایرانی شبیه است، توصیف می‌شود: «درختان سردسیری و گرمسیری سرو و عرعر و صنوبر سر به فلک کشیده شکوفه‌های رنگارنگ فرق درختان میوه‌دار را تاج جواهر بخشیده، حلوافروش قدرت در دیگهای چوبی حلوای لذیذ بی‌آتش با کفگیر شاخ سبز در بشقابهای چمن ریخته» (گیلانی، [بی‌تا]: ۱۲).

مکان وقوع ماجراهای پایانی داستان نیز برای سیداشرف دردسر می‌سازد؛ اصرار پدر برای وصلت دختر و خواستگار کارگر می‌افتد و دختر از زاهد داروی خواب می‌گیرد و می‌نوشد و به‌ظاهر می‌میرد. حالا اقتباس‌کننده باید راه‌حلی برای منطبق کردن دخمه در داستان رمئو و ژولیت و آیین کفن و دفن در شرق بیابد: «به‌جای عاقد کشیش آمد که او را دفن و کفن کنند» (همان: ۴۵)؛ اما براحتی این موضوع را مغفول می‌گذارد و عروس مرده را به دخمه می‌فرستد! معشوق نصف شب به شهر حلب می‌رسد و داخل کلیسایی می‌شود که در کنار آن دخمه اموات فامیل خان است! (همان: ۴۷)

عزیز و غزال	رمئو و ژولیت
شهر حلب	شهر ورونا
باغ و خانه غزال	باغ و خانه ژولیت
صومعه زاهد کارگشا	حجره فریار لارنس
حوریه (تبعیدگاه عزیز)	مانتوا (تبعیدگاه رمئو)
دخمه	دخمه

(۳- جدول مکان‌های متناظر دو اثر)

همان‌طور که در مباحث نظری اشاره شد در اقتباس و در فرایند انتقال تاریخی - فرهنگی اثر ادبی برای اینکه با وضعیت جامعه مقصد تطبیق پیدا کند، دچار تغییرات فراوانی می‌شود؛ این تغییر تحت تأثیر فرهنگ غالب حاکم بر جامعه یا سبک زیباشناختی مسلط بر آن وقتی با ویژگیهای منحصر به فرد شخص اقتباسگر همراه می‌شود به خلق اثری می‌انجامد که هرچند ارجاعات به اثر مبدأ در آن کاملاً پاک نشده به‌حدی است که شاید بتوان اثر اقتباسی را اثری تازه فرض کرد؛ آن‌چنانکه اشرف‌الدین - از روشنفکران آستانه مشروطه - که همچون برخی دیگر از تجدّدگرایان آن دوره سودای منطبق کردن پدیده‌های مدرن با گذشته فرهنگی و مذهبی ایران و به نوعی مشروعیت دادن بدانها را

در سر می‌پروراند، حتی فضای داستان عاشقانه اقتباسی خود را نیز فرصتی مغتنم برای طرح دغدغه‌های اساسی خود همچون بهبود وضعیت زنان و امکان آموزش و تعلیم و تربیت همگانی می‌داند. وی از این مجال در عزیز و غزال به‌سادگی نمی‌گذرد و هر جا بتواند وارد داستان می‌شود و عقاید تجدّدخواهانه‌اش را مطرح می‌کند؛ مثلاً از زبان زاهدکارگشا در تحسین غزال می‌گوید: «واقعاً اگر دخترهای دنیا همه دارای خطّ و معرفت و علم شوند بر حُسن و جمالشان یک بر هزار می‌افزاید» (همان: ۲۸) یا در نقطه بحران داستان، آنجا که «فرهاد»، دوست عزیز و معلّم ریاضی با «ارسلان» از قبیله خان درگیر می‌شود، نویسنده مجالی می‌یابد تا متناسب با گفتمانهای فکری غالب بر جامعه خود، عقاید ایدئولوژیک و مذهبی‌اش را در خلال روایت بازگو کند:

[ارسلان] فحش مذهب داد. فرهاد جوان، که معلّم ریاضی و متدین بود، همین‌که فحش مذهب شنید، خون جوانی و دینداریش به جوش آمد. بلی فحش به دین و مذهب در خونهای صاف و دل‌های شفاف جوانان خداشناس این‌طور اثر می‌نماید که از جان می‌گذرند نه مثل بعضی بی‌غیرت‌ان بدفطرت که فحش زن و دختر و بچه و ناموس و مذهب به همدیگر می‌دهند، ابداً خم به ابرویشان نمی‌آید و می‌گویند حرف جزو هواست و قابل اعتنا نیست. اینست که در همه جا مسخره و مجهول‌المذهب به قلم رفته‌اند (همان: ۳۰).

درواقع «داستان عزیز و غزال در درون خود، واقعیتی اجتماعی و اخلاقی را منعکس می‌کند که با دنیای داستان و فضا و رنگ آن مناسبت و یگانگی دارد. مسائل اخلاقی و دینی در این اثر جایگاه خاصی دارد و به‌نظر می‌رسد نسیم شمال بیش از هرچیز پیرو اندیشه و تهذیب اخلاقی خوانندگان است» (اورک مورد غفاری، ۱۳۹۳: ۸۹). البته این گرایش به رعایت مرزهای اخلاقی باتوجه به باورهای اعتقادی سیداشرف‌الدین دور از انتظار نیست.

همین ویژگیها اثر اقتباسی سیداشرف‌الدین را، که در آستانه انقلاب مشروطه ایران خلق شده باوجود همه اشتراکات مضمونی، ساختار روایی و... از عاشقانه شکسپیر متمایز می‌کند که خود در قرن شانزدهم انگلستان اثری اقتباسی از داستانی ایتالیایی بوده‌است. درواقع عزیز و غزال با این تغییرات با گفتمانهای عصر اقتباسگر هماهنگ شده‌است.

۵. نتیجه‌گیری

اولویت مترجمان ادبی دوره قاجار، غالباً برقرار کردن ارتباط بیشتر میان متن و خواننده ایرانی بود، نه حفظ اصالت اثر ترجمه‌ای؛ بنابراین خوشخوان و جذاب بودن ترجمه و اشتیاق گشودن پنجره‌ای به دنیای ادبیات جهان بر صحت، امانتداری و وفادار بودن به متن اصلی پیشی داشت. از سوی دیگر، منورالفکرهای آن دوران در تلاش بودند اندیشه تجدّد را با آموزه‌های دینی و سنتی ایرانیان تطبیق دهند و به هر روشی می‌کوشیدند میان آن دو خویشاوندی کشف یا حتی خلق کنند. گاه نیز عدم تسلط و آموختگی مترجمان باعث کج‌فهمی و سوءتفاهم آنان از متن می‌شد؛ اما در این میان، همان‌طور که اشاره شد، باید حساب این «ترجمه‌های آزاد» را از «اقتباس ادبی» در آن دوران جدا کرد. در این پژوهش، که به تحلیل یکی از این اقتباس‌های آزاد از اثر شکسپیر در دوره مشروطه اختصاص داشت، مشخص شد که طبق شواهد و قرائن، عزیز و غزال را نمی‌توان ترجمه دانست بلکه این اثر درواقع اقتباسی آزاد از نمایشنامه رمئو و ژولیت است که بنابر نظر سندرز با ازان‌خودسازی و بومی کردن متن همراه شده و اقتباس‌کننده یعنی سیداشرف‌الدین اثر شکسپیر را با تصرفی خلاقانه به سیاق داستانهای باب طبع ایرانیان بازتولید کرده‌است.

رمئو و ژولیت به عنوان متن مبدأ با توجه به ژانر متفاوتش نسبت به داستان عزیز و غزال از حیث تقسیم‌بندی روایت به پرده‌ها و صحنه‌ها، معرفی شخصیت‌ها در ابتدای داستان، گفت‌وگومحور بودن، توصیف صحنه‌ها و حالات شخصیت‌ها، حضور پیش‌خوانان و... با این عاشقانه عصر مشروطه تفاوت‌هایی داشته‌است؛ اما همان‌طور که نشان داده شد، این دو داستان در ساختار و عناصر روایی همانندی تام دارند. شباهت شخصیت‌ها، پیرنگ و طرح وقایع داستانی، مکان و زمینه وقوع حوادث در رمئو و ژولیت و عزیز و غزال معنادار و قابل تأمل است. قهرمانان هر دو روایت از دو خاندان متخاصم، درگیر عشقی ممنوع می‌شوند. پس از نخستین تجربه وصال و عقدی پنهانی، بحران داستان رخ می‌دهد و مردی از خاندان معشوقه به‌طور اتفاقی به دست عاشق کشته می‌شود و همین مسئله او را به جلای وطن مجبور می‌سازد. البته باوجود شباهتهای فراوان طبعاً تفاوت‌هایی نیز در جریان اقتباس و ازان‌خودسازی اثر به چشم می‌خورد. گیلانی با تغییر نام شخصیت‌ها و مکانها به نامهای شرقی و تمهیداتی همچون افزودن شعر، متناسب با لحن شخصیت‌ها یا احوال آنان کوشیده‌است داستان را

برای خوانندگان ایرانی آشنا و خواندنی کند. در مجموع، تلاش سیداشرف‌الدین در ایرانی کردن داستان رمئو و ژولیت با وجود تناقضاتی که گاه در خط روایی داستان پیش آمده در داوری کلی و با توجه به امکانات و محدودیتهای زمانه او تلاشی درخور توجه بوده است.

پی‌نوشت

1. Translation studies
2. Adaptation studies
3. Proximation
4. Updating
5. original
6. Appropriation
7. Ideological Manipulation
8. Localization
9. Discourse
10. Intervention
11. Translational decision
12. Appropriation

فهرست منابع

ابوت، اچ. پورتر (۱۳۹۷)؛ *سواد روایت*، ترجمه رؤیا پورآذر و نیما م. اشرفی، تهران: اطراف.
امینی نجفی، علی (۱۳۹۳)؛ «شکسپیر در ایران؛ از اولین تا آخرین ترجمه‌ها»، تارنمای بی‌بی‌سی فارسی. [دسترسی ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳]

https://www.bbc.com/persian/arts/2014/04/140427_151_shakespeare_book_translation

اورک مورد غفاری، پریسا (۱۳۹۳)، «مقایسه محتوایی - ساختاری منظومه زهره و منوچهر ایرج‌میرزا با عزیز و غزال سیداشرف‌الدین گیلانی»، *زبان و ادب فارسی*، س ۶۷، ش ۲۳۰، ص ۷۳-۹۰.

آذرننگ، عبدالحسین (۱۳۹۴)؛ *تاریخ ترجمه در ایران: از دوران باستان تا پایان عصر قاجار*، تهران: ققنوس.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲)؛ *از صبا تا نیما*، ج ۲، ج ۸، تهران: زوآر.
رامین‌نیا، مریم و محمد رضا ابراهیمی‌ایور (۱۳۹۷)؛ «از بازخوانی سنت تا بازآفرینی متن مدرن: گونه‌های اقتباس و تأثیرپذیری در نمایشنامه‌های رضا قاسمی»، *پژوهشهای ادبی*، س ۱۵، پاییز، ش ۶۱، ص ۳۹-۷۴.

سندرز، جولی (۱۳۹۸)؛ «اقتباس چیست؟»، ترجمه محمد غفاری، *ادبیات تطبیقی*، س ۹، بهار و



- تابستان، ش ۱، ش.پیاپی ۱۷، ص ۱۰۶-۱۲۱.
- شکسپیر، ویلیام (۱۳۸۱)؛ مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر، ترجمه علاءالدین بازارگادی، ج ۱، تهران: سروش.
- صادقی، قطب‌الدین (۱۳۸۸)؛ «اقتباس راهی برای شناخت ملتها - گفت‌وگو با دکتر قطب‌الدین صادقی»، مصاحبه‌کنندگان: بابک فرجی و منیژه محامدی، صحنه، ش ۶۸، ص ۳۹-۴۰.
- فرویدی‌پور، فاطمه، بهناز علی‌پور گسگری و معصومه محمدنژاد (۱۳۹۷)؛ «بررسی سبک‌شناختی نسیم شمال»، مجموعه مقالات ششمین همایش متن‌پژوهی/ادبی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- قندهاریون، عذراء و علیرضا انوشیروانی (۱۳۹۲)؛ «ادبیات تطبیقی نو و اقتباس ادبی؛ نمایشنامه باغ وحش شیشه‌ای ویلیامز و فیلم اینجا بدون من توگلی»، ادبیات تطبیقی، بهار و تابستان، ش.پیاپی ۷، ص ۱۰-۴۳.
- گویارد، ام.اف (۱۳۷۴)؛ ادبیات تطبیقی، با مقدمه ژان ماری کاره، ترجمه و تکمیل علی‌اکبر خان‌محمدی، تهران: پاژنگ.
- گیلانی، سیداشرف‌الدین [بی‌تا]؛ عزیز و غزال؛ تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.
- محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۹۳)؛ ادبیات تطبیقی در جهان معاصر، تهران: علم و دانش.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۷۲)؛ «دوران ترجمه و اقتباس ادبی در ایران»، ترجمه مجید ملکان، نشر دانش، س ۱۳، ش ۳، فروردین و اردیبهشت، ص ۱۶۴-۱۷۳.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۲)؛ تاریخ ادبیات داستانی ایران، تهران: سخن.
- یغمائی، حبیب (۱۳۴۷)؛ «داستان دوستان - سیداشرف‌الدین گیلانی»، یغما، ش ۲۴۶، اسفند، ص ۷۰۶-۷۱۰.
- _____ (۱۳۵۴)؛ «یادی از نسیم شمال»، یغما، ش ۳۱۹، فروردین، ص ۲۸-۳۵.
- Bassnett, Susan (2011), Reflections on Translation, Bristol, UK: Multilingual Matters.
- Bastin, Georges L. (2009), "Adaptation", Routledge Encyclopedia of Translation Studies, Second edition, edited by Mona Barker & Gabriela Saldanha; London & New York: Routledge; P3-6.
- Bastin, Georges L. (2014), "Adaptation, The Paramount Communication Strategy", Linguaculture, 1, P73-87